

سیمای جانباز در غزل دفاع مقدس (تحلیل و بررسی شخصیت‌پردازی جانباز در غزل)

سپیده یگانه^۱، مهین پناهی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۱

چکیده: قالب غزل وسیع‌ترین عرصه برای بیان ارزش‌ها، باورها، عواطف و احساسات شاعران دفاع مقدس است. یکی از شاخصه‌های غزل روایت‌گری و شخصیت‌پردازی است. آفرینش شخصیت‌هایی با هویت تاریخی و اجتماعی مانند: رزمنده، شهید، مادر، همسر و فرزند شهید و... که در آثار بسیاری، محور مضمون‌آفرینی و تصویرسازی بر مدار آنها چرخیده است. یکی از این شخصیت‌ها که با فاصله‌گرفتن جریان شعر دفاع مقدس از مبدأ خود، مورد توجه شاعران قرار گرفت، شخصیت جانباز است. این شخصیت به عنوان یک واقعیت تاریخی و اجتماعی در غزل دفاع مقدس نمود یافت و دست‌مایه مضمون‌سازی‌های بدیع در جریان شعری پس از جنگ شد که با گذر زمان و توجه بیشتر شاعران به پیامدهای اجتماعی جنگ، از حضوری پررنگ‌تر نسبت به دیگر شخصیت‌ها برخوردار شد. در این پژوهش نحوه مضمون‌آفرینی و ویژگی‌های شخصیت جانباز در غزل دفاع مقدس به تفصیل بیان می‌شود.

واژگان اصلی: غزل دفاع مقدس، شخصیت‌پردازی، جانباز.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

مقدمه

جریان شعری دفاع مقدس یکی از حوزه‌های مطالعاتی در پژوهش‌های ادبیات معاصر است. سیر تکوینی ادبیات پایداری و دفاع مقدس، ویژگی‌های سبکی، بررسی قالب‌ها و مضامین شعر دفاع مقدس محور پژوهش‌های بسیاری است. از آن جمله است: دو کتاب «نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس» و «ادبیات دفاع مقدس» از محمدرضا سنگری، «بررسی شعر دفاع مقدس» از مکارمی‌نیا و «آشنایی با ادبیات دفاع مقدس» از صنعتی و مانند آن‌ها. بخشی دیگر، پژوهش‌های جریان‌شناسی شعر معاصر است که از منظر جریان‌شناسی به شعر دفاع مقدس می‌پردازد: «جویبار لحظه‌ها» از یاحقی، «گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران» از حسن لی و مانند آن‌ها. بررسی کارنامه پژوهشی شعر دفاع مقدس آشکار می‌سازد که ابعاد شخصیت جانباز و شیوه‌های پردازش آن در غزل دفاع مقدس که یکی از قالب‌های اصلی شعر دفاع مقدس است، مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است و بدین ترتیب انجام پژوهشی مستقل با عنوان «سیمای جانباز در غزل دفاع مقدس» ضروری می‌نماید.

جانباز

در لغت نامه دهخدا ذیل واژه جانباز آمده است: «کسی که با جان خود بازی می‌کند و آن را در معرض خطر اندازد». اما از این تعریف کلی تا تعریفی که پس از انقلاب اسلامی و در دوران هشت سال دفاع مقدس از جانباز به زبان فارسی و فرهنگ معاصر اضافه شد، فاصله بسیاری است. طبق «آیین نامه اجرایی درصد جانبازان» در مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران «جانباز، عنوان ایثارگرانی است که در جریان تکوین و شکوفایی انقلاب اسلامی، طول جنگ تحمیلی و حفظ و حراست از دستاوردهای ارزشمند آن از تعرض و تجاوز عوامل داخلی و خارجی و یا هرگونه حوادث مستقیم ناشی از آن، به اختلالات و نقصان‌های عارضی جسمی و روانی دچار شده و در نتیجه روند زندگی فردی و اجتماعی با محدودیت‌هایی مواجه می‌باشند و به منظور حمایت از استمرار حرکت حماسی فرهنگی و عقیدتی آنان و جبران محدودیت‌های ناشی از نقصان‌ها و اختلالات عارضی تحت پوشش بنیاد قرار گرفته و یا می‌گیرند» در ادبیات فارسی نیز چنین کاربرد دوگانه‌ای از واژه «جانباز» قابل مشاهده است. جانبازی در ادبیات گذشته از اقتضائات عاشقی و سیر و سلوک عرفانی است:

از بس رونده جانباز جان شده است ارزان به عهد عشق تو منسوخ شد گرانجانی

(مولوی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۰۰)

خامی و ساده دلی شیوه جانبازان نیست خبری از بر آن دلبر عیار بیار

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۹۲)

و نمونه‌هایی از این دست در آثار دیگر شاعران زبان فارسی بسیار است. در شعر معاصر جانباز کلید واژه‌ای است با تعریفی کاملاً متفاوت که بخش قابل توجهی از جریان شعری دفاع مقدس را به خود اختصاص داده است و چگونگی پردازش آن در این پژوهش بررسی می‌شود.

ادبیات دفاع مقدس

ادبیات پایداری به مجموعه آثاری گفته می‌شود که درون مایه و موضوع آن با تکیه بر ویژگی ملیت یا دین، انسان‌ها را به دفاع و مبارزه در برابر هر نوع استبداد، تحقیر، بندگی و بردگی ترغیب و تشویق کند و یا صحنه‌های نبرد و تبعات آن را توصیف نماید» (مکارمی نیا، ۱۳۸۵: ۱۱) و ادبیات دفاع مقدس که یکی از شاخه‌های آن است «به مجموعه نوشته‌ها و سروده‌هایی گفته می‌شود که درون مایه و موضوع آن‌ها، به مسائل هشت سال دفاع مقدس و پیامدها و تبعات آن باز گردد» (سنگری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰)، اطلاق واژه مقدس به چنین ادبیاتی بدان جهت است که محوریت موضوعی آن به تعبیر محمدرضا سنگری «مقاومت و دفاع مبتنی بر ارزش‌های دینی و الهی است» (۱۳۸۹: ۲۱). این جریان شعری که از متن ادبیات انقلاب اسلامی سربرآورده سیر تاریخی خود را از نخستین روزهای وقوع جنگ در سال ۱۳۵۹ آغاز کرده و تا کنون ادامه یافته است. این جریان اگرچه در این سیر زمانی تحولات و فراز و فرودهای بسیاری داشته است؛ اما همچنان در لوای یک جریان ادبی منسجم از دیگر گونه‌های ادبی معاصر متمایز می‌شود.

نخستین سروده‌های دفاع مقدس در قالب نیمایی سروده شد. چرا که این قالب با رهایی از محدودیت قافیه و تساوی مصراعها، مجال بیشتری را برای شعار دادن، برانگیزاندن و طرح مسائل و موضوعات مرتبط با جنگ، در اختیار شاعران قرار می‌داد. در سالهای بعد قالب‌های دیگری مانند: رباعی، دوبیتی، غزل، قصیده، چهارپاره و مثنوی در کنار نوسروده‌هایی اعم از نیمایی، سپید، طرح و ... حضوری چشمگیر یافت (سنگری، ۱۳۹۰: ۸۵).

غزل دفاع مقدس

غزل فارسی نماینده تمام عیار ادبیات فارسی و در نتیجه فرهنگ و تمدن قوم ایرانی است که بسیاری از معانی عاشقانه و عارفانه این قوم را در خود متجلی کرده است. این معانی خود نشانگر فکر لطیف، احساس ظریف و وسعت تفکر پیچیده و بلند ایرانیان است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۸). این قالب را می‌توان پایدارترین شکل شعری در زبان فارسی دانست که از آغاز تا به امروز به عنوان یکی از مهم‌ترین قالب‌های شعر فارسی مورد توجه بوده است. تقریباً هیچ دوره‌ی شعری را نمی‌توان سراغ کرد که غزل در آن حضور چشمگیر نداشته باشد. انعطاف پذیری قالب غزل باعث شده است که در همه عصرها و عرصه‌ها خود را بنماید و یکی از قالب‌های شعری برجسته در جریان‌های شعر معاصر از جمله شعر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس باشد (کافی، ۱۳۸۹: ۳۸ و ۳۹).

با نگاهی به آثار شعری دفاع مقدس آشکار می‌شود که قالب غزل وسیع‌ترین عرصه برای بیان ارزش‌ها، باورها و عواطف و احساسات شاعران دفاع مقدس است و با امتزاج حماسه، عرفان و فرهنگ اسلامی - عاشورایی به زمینهای مناسب برای مضامین ادبی دفاع مقدس تبدیل شده است (سنگری، ۱۳۹۰: ۸۸).

غزل دفاع مقدس ذیل شاخه کلی غزل معاصر دوره‌های تحول را از غزل «کلاسیک» به «نئوکلاسیک» و سپس «غزل نو» پشت سر گذاشته و شاخصه‌های هر یک را به وضوح در خود آشکار ساخته است. سیروس شمیسا معتقد است که مهم‌ترین مشخصه عصر حاضر از نظر غزل، به وجود آمدن سبکی تازه است. سبکی که می‌توان آن را غزل تصویری نامید. این غزل که تحت تأثیر شعر نو به وجود آمده است، از امکاناتی که شعر نو در حوزه زبان و مضمون در اختیار شاعر قرار می‌دهد، به تمامی بهره می‌برد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۱) و این بیت را می‌توان مانیفست چنین سبکی در غزل دانست:

جسمم غزل است اما روحم همه نیمایی است
در آینه تلفیق این چهره تماشایی است
(بهمنی، ۱۳۷۷: ۱۵)

غزل نئوکلاسیک در واقع نقطه کمال تجربه‌های شاعرانی چون ایرج میرزا و میرزاده عشقی است که «در پی تلفیق زبان و دغدغه‌های نو با حفظ قالب و صنایع ادبی بدون غلطیدن در ورطه ژورنالیسم بودند و در ادامه در آثار شاعرانی چون منوچهر نیستانی، سیمین بهبهانی، حسین منزوی و محمدعلی بهمنی شکل تازه به خود گرفت» (حسن لی، ۱۳۸۵: ۲۹ و ۳۰) و (موسوی، ۱۳۸۵:

۳۵). از جمله ویژگی‌های غزل نئوکلاسیک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سکنه‌های تعددی در وزن؛
 - شکل‌های نحوی متفاوت که در قالب عبارات و جملات معترضه (غالباً) بی فعل با کارکردهای تأکیدی، تفسیری و... آشکار می‌شود؛
 - زبان ساده و صمیمی؛
 - عدم استفاده از واژگان کهنه و شکسته؛
 - توصیفات عاشقانه و رمانتیک؛
 - جایگزینی عشق زمینی و محسوس به جای عشق آسمانی، ذهنی، اسطوره‌ای و عرفانی گذشته.
- که در غزل شاعران نام برده به نسبت‌های متفاوت نمود دارد (حسن لی، ۱۳۸۵: ۳۰ و ۳۱).
- غزل نئوکلاسیک با پیروزی انقلاب اسلامی فضاهای تازه‌ای را تجربه کرد و غزلی ساده و زودیاب با زبانی حماسی و اشارات آشکار اجتماعی سروده شد. وقوع جنگ هشت ساله ایران و عراق، از دیگر وقایع جریان ساز در غزل نئوکلاسیک است که استفاده از تعبیرهای تازه، زبانی ساده، بیانی عاطفی و پرداختن به مضامینی چون شهادت، جهاد، نهضت عاشورا، ستایش دلآوری، بیزاری از تجمل‌گرایی و عافیت‌طلبی از مختصات آن محسوب می‌شود (حسن لی، ۱۳۸۵: ۳۱).
- پس از اتمام جنگ و حال و هوای آن زمینه برای ایجاد سبک‌های نوین در غزل معاصر فراهم شد و غزل نئوکلاسیک به «نوغزل» انجامید که خود به دو جریان موازی قابل تقسیم است:
- الف- جریان اول مربوط به غزل فرم یا غزل روایی است که ادامه فرایند طبیعی غزل نئوکلاسیک است.
- ب- غزل «پست مدرن» یا «متفاوت» که تحت‌تأثیر تکنیک‌های شعر سپید ایجاد شده است (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۹).

از خصوصیات کلی «نوغزل» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- زبان ساده و عاری از کهنگی و شکستگی‌های لفظی؛
- بهره‌گیری از واژه‌های تازه (بومی، محاوره‌ای، اصطلاحی، خارجی و...)
- هنجارگریزی، نحو شکنی و حذف‌های مکرر در شعر؛
- قافیه‌های ساده و حذف ردیف؛
- به‌کارگیری وزنهای تازه؛
- نزدیک شدن به مکتب رئالیسم (واقع‌گرایی) که به استفاده از شیوه‌های داستان‌پردازی

- رنالیستی در غزل منجر شده است از جمله:
- روایت در غزل که خود سبب موقوف‌المعانی کردن ابیات غزل شده است؛
 - حضور ملموس راوی اول شخص و یا دانای کل در جریان روایت؛
 - شخصیت‌پردازی: دو شخصیت زن و مرد در بیشتر غزل‌ها دیده می‌شود؛
 - مقید شدن شعر به قیود زمان (خطی - تقویمی) و مکان؛
 - توصیفات ناتورالیستی در غزل؛
 - احاطه فضای پوچ انگارانه^۱ که به شکل مرگ مقدر و یا خودکشی شخصیت، که در واقع ساده‌ترین شکل برای بیان اندیشه‌های پوچ‌گرایی است، آشکار می‌شود؛
 - فضای سوررئال و بهره‌گیری از کارکرد سیال ذهن؛
 - وجود حسی نوستالژیک که بر بیشتر آثار این جریان حکمفرماست و یکی از مظاهر آن بسامد بالای فعل ماضی است؛
 - جزئی‌نگری و عینیت‌گرایی؛
 - غلبه عنصر حس بر اندیشه؛
 - رواج مضامین اجتماعی و سیاسی در زبان نمادین و یا صریح (حسن لی، ۱۳۸۵: ۳۲)، (روزبه، ۱۳۷۹: ۱۳۹ و ۱۴۰) و (موسوی، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۷).

غزل دفاع مقدس بر اساس این تقسیم‌بندی در نخستین سروده‌ها به بخش نئوکلاسیک و در دو دهه اخیر به نوغزل و بویژه جریان غزل روایی تعلق دارد. هرچند که تمامی ویژگی‌های مذکور لزوماً در سروده‌های همه شاعران دفاع مقدس مصداق ندارد و هر یک از آنان متناسب با سبک و اقتضای ذوق و قریحه خویش از منظری به «نوغزل» نزدیک شده‌اند. موارد زیر شواهدی است از ویژگی‌های مذکور همچون: زبان ساده و نزدیک به محاوره، تقید شعر به زمان خطی-تقویمی و مکان، هنجارگریزی و... در غزل دفاع مقدس:

ای عاشق شکسته! چه زیبا نشسته است
لبخند بر لبان تو از سال شصت و شش
سیروس عبدی (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۹۸)

^۱ Nihilism

^۲ این مورد در غزل دفاع مقدس به صورت فضای اندوهبار (نه فضای نیهیلیستی) و با روایت مرگ شخصیت جانباز نمود یافته است.

خواب می بینی که در «سردشتی^۱» و «گیلان غرب^۲» خواب می بینی که بر آتش کبابت کرده‌اند
اصغر عظیمی مهر (قزوه، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

بنویسید: «داشت می سوزد!» بنویسید: «داشت می میرد!»
در نفس‌های لخته این مرد، گاز اعصاب شعله‌ور شده است
اسماعیل محمدپور (اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۲۲۰)

شخصیت‌پردازی در غزل دفاع مقدس

میر صادقی در کتاب «عناصر داستان» در تعریف شخصیت آورده است: «اشخاص ساخته شده (مخلوق) را که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آن چه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده، تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی گویند» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۶).

«شخصیت‌ها پایه‌ها و ستون‌هایی هستند که ساختمان یک اثر روی آن‌ها بنا می‌شود» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷). شخصیت یکی از مهم‌ترین عناصر ادبیات رئالیستی است. تا آنجا که شخصیت‌پردازی واقع‌نمایانه و متقاعدکننده، یکی از عمده‌ترین اهداف خالقان آثار رئالیستی است. شخصیت‌ها باید به گونه‌ای باشند که مخاطب بتواند آن‌ها را در مخیله خود تصور کند؛ یعنی مابه‌ازای بیرونی داشته باشد. گروهی خاص را نمایندگی کند و متفاوت و غیرعادی نباشد (پاینده، ۱۳۸۹: ۵۳ و ۵۴ و سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۱۶۸ و ۱۶۹).

شیوه‌های شخصیت‌پردازی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف- توصیف مستقیم: در این شیوه خصوصیات اشخاص از زبان خالق اثر یا یکی دیگر از شخصیت‌های داستان به صراحت بیان می‌شود.

ب- توصیف غیرمستقیم: در این شیوه با استفاده از عواملی مانند: «گفتار، رفتار، نام، محیط، وضعیت ظاهری»، ابعاد شخصیتی کاراکتر بر خواننده آشکار می‌شود (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱ و یونسی، ۱۳۸۲: ۳۰۱).

^۱ نام منطقه‌ای در کردستان که مورد اصابت بمب‌های شیمیایی قرار گرفت.

^۲ دومین شهر مقاوم کشور که مردم روستای «نثار دیره» از توابع آن مورد هجوم بمب‌های شیمیایی قرار گرفتند.

ج- شیوه التقاطی که جمع دو شیوه پیشین است.

چنانکه پیش از این آمد یکی از ویژگی‌های غزل معاصر شخصیت‌پردازی است که در پی بهره‌گیری از شیوه‌های ادبیات رئالیستی، در غزل بویژه غزل روایی مورد استفاده قرار گرفته است^۱ و شخصیت‌پردازی به عنوان یکی از ابزارهای روایتگری در غزل دفاع مقدس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از میان شیوه‌های شخصیت‌پردازی، توصیف مستقیم و التقاطی بیشتر مورد توجه شاعران دفاع مقدس بوده که البته در اتخاذ آن، محدودیت‌های قالب غزل بی تأثیر نبوده است؛ محدودیت‌هایی چون: ساختار غزل و کوتاهی آن نسبت به دیگر قالب‌های روایی مانند مثنوی، شعر نو و سپید؛ رعایت وزن عروضی، قافیه و گاهی ردیف و مانند آن‌ها.

شخصیت‌های برجسته در غزل دفاع مقدس عبارتند از: رزمنده، شهید، جانباز، مادر، همسر و فرزند شهید که به مقتضای رویکرد شاعر در جایگاه شخصیت اصلی و فرعی روایت پرداخته می‌شوند. شخصیت‌هایی که در محور روایت قرار می‌گیرند و نظر خواننده را جلب می‌کنند، شخصیت اصلی و مرکزی نامیده می‌شوند. در کنار شخصیت اصلی، شخصیت‌های فرعی تقریباً ثابتی نیز پرداخته می‌شود که شاعر از آن‌ها برای مضمون‌پردازی و تصویرسازی مؤثرتر بهره می‌گیرد. شخصیت‌های اصلی و فرعی در غزل دفاع مقدس اغلب ایستا^۲ هستند. شخصیت ایستا شخصیتی است که در طول روایت تغییر نکند یا اندکی تغییری بپذیرد (فرهنگی، ۱۳۸۲: ۱۹). از منظری دیگر این شخصیت‌ها را می‌توان ذیل عنوان «شخصیت‌های نوعی^۳» آورد. نوعی نشان دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند. شخصیت نوعی (تیپ)، نمونه‌ای است برای امثال خود (همان).

راوی شخصیت‌پرداز در غزل دفاع مقدس یا بیشتر دانای کل است و یا سوم شخص عینی. راوی سوم شخص عینی که حضورش به انسجام هر چه بیشتر روایت می‌انجامد، گونه‌ای تعدیل شده از دانای کل است که تنها برای توصیف و روایت است و در فرایند روایت از داوری، ارزیابی و بیان نظر غایی می‌پرهیزد. گستره دانایی راوی سوم شخص عینی شامل آگاهی محدود از زمان

^۱ شخصیت‌پردازی در ادبیات منظوم عرفانی، تعلیمی و داستانی فارسی دارای پیشینه‌های چشمگیر است اما در غزل پدیده‌های نوظهور است. ر. ک: (عباسی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۴)، (شوهانی، ۱۳۸۲: ۹۱-۱۰۶) و نیز (مهرکی، ۱۳۸۷: ۵۹-۴۶).

^۲ Static character

^۳ Typical Character

حال و پیشینه رویدادهای گذشته شخصیت ها، احساسات و اعتقادات درونی آنهاست (پاینده، ۱۳۸۹: ۳۸ و ۳۹). «اتخاذ زاویه دید سوم شخص عینی باعث تشدید رئالیسم در اثر می شود و این احساس را در خواننده القا می کند که او بدون دخالت راوی، صرفاً از واقعیتها باخبر می شود» (همان، ۴۵). در پاره ای از اشعار نیز اول شخص مفرد فرایند روایت را پیش می برد.

ابیات زیر نمونه ای است از شخصیت پردازی همسر شهید در جایگاه شخصیت اصلی و شخصیت فرعی رزمنده ای است که به شهادت می رسد و شاعر با استفاده از شیوه التقاطی شخصیت پردازی (توصیف مستقیم، بازتاب گفتگو و عمل شخصیت ها، محیط و نام) و زاویه دید دانای کل به آن پرداخته است:

از زیر قرآن آه رد می شد جوانی که	دارد دلش پر می کشد تا آسمانی که
هر لحظه شاید بال را از او بگیرد حیف	مثل همین گنجشکهای بی زبانی که
... لیلا اگر چه محکم اما لحظه ای ترسید	حس کرد مردش می رود تا بی نشانی که...
این مهر وقتی می رسد جشن عروسی مان	من مطمئن باشم؟! خودت را می رسانی که!؟
شاید کمی برگشتن من دیر شد، اما	اصلاً بین لیلا! تو حتی می توانی که...
طوفان شد و باران گرفت و همزمان انگار	از دست لیلا آه افتاد استکانی که...
... بغضی گلویش را گرفت و بعد ترکید و	تو باز می گردی! نمی خواهی بمانی که...

ندا هدایتی فرد (بنیاد حفظ آثار، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۵۴ و ۹۵۵)

سیمای جانباز در غزل دفاع مقدس

یکی از شخصیت های اصلی غزل دفاع مقدس «جانباز» است. در دهه اول شعر دفاع مقدس این شخصیت چندان مورد توجه شاعران قرار نمی گیرد؛ اما با دور شدن از سال های جنگ و پایداری و رویارو شدن جامعه با پیامدهای جنگ، این شخصیت یکی از برجسته ترین شخصیت های شعر دفاع مقدس و به خصوص قالب غزل است که در تحلیل و بررسی های ادبی چندان بدان پرداخته نشده است.

شیوه های شخصیت پردازی جانباز

شخصیت جانباز در غزل دفاع مقدس شخصیتی نوعی است که برای پردازش آن شاعران از هر سه شیوه شخصیت پردازی بهره می گیرند. شیوه توصیف غیر مستقیم، به ویژه توصیف وضعیت

ظاهری و گفتار جانباز، نسبت به دیگر شیوه‌ها از بسامد بیشتری برخوردار است و بعد از آن به ترتیب از شیوه التقاطی و شیوه توصیف مستقیم استفاده شده است. ابیات زیر نمونه‌هایی از شخصیت‌پردازی التقاطی است:

شلوار تا خورده دارد مردی که یک پاندارد
خشم است و آتش نگاهش، یعنی: تماشا ندارد
رخساره می‌تابم از او اما به چشم نشسته
بس نوجوان است و شاید از بیست بالا ندارد^۱
(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۸۶۸)

زاویه دید

راویگری در غزل جانباز همانند راوی در جریان کلی غزل دفاع مقدس، بیشتر سوم شخص عینی است. در مواردی جانباز، مادر، همسر و یا فرزند جانباز در جایگاه راوی اول شخص، فرایند روایت را پیش می‌برند. سرفه‌های پیاپی آن روز، سینه‌اش را دوباره می‌آزرد خیره شد در ستاره‌های کتش ناگهان باغضب کمی سرگرد
عزت صفایی (بنیاد حفظ آثار، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۸۱)

ابعاد شخصیتی جانباز در غزل دفاع مقدس

شخصیت جانباز در غزل دفاع مقدس شخصیتی اصلی و مرکزی است. یک شخصیت نوعی و تیپیکال که در غزل روایی دفاع مقدس به ویژه در دهه اخیر نمود چشمگیری داشته است. چرا که با دور شدن از تاریخ وقوع جنگ، شاعر از فضای حماسی دور می‌شود و با نگاهی رئالیستی به پیامدهای جنگ می‌نگرد و از آن جمله است واقعیتی به نام «جانباز» که برجسته‌ترین پیامد انسانی اجتماعی جنگ است. این که شاعر غزلسرا چه تعریفی از جانباز دارد و چگونه چهره او را ترسیم می‌کند مستلزم بررسی سروده‌هایی با موضوع جانباز است که متعاقب آن ابعاد شخصیتی جانباز در غزل آشکار شود.

^۱ این شعر در سال ۱۳۶۶ در مجله آدینه انتشار یافت و در محافل ادبی به موضوع بحث موافقان و مخالفان جنگ بدل شد. جوابیه منظوم کیومرث عباسی قصری به این غزل نیز از غزل‌های زیبایی پایداری به حساب می‌آید: شلوار تاخورده دارد اما غم پا ندارد/ هرکس ببیند، باک از تماشا ندارد/ شلوار تا خورده یعنی از عشق پیشی گرفتن شلوار تا خورده یعنی پایی که همتا ندارد(نشریه حافظ، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

شاعر و جانباز

نخستین قدم تعریف جانباز از منظر غزل سرایان است:

در شب میلاد جانبازی به رسم اشتیاق لحظه دیدار جانان دست و پا گم کرده‌ام
 قادر طهماسبی (فرید) (بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۳: ۶۶)

و در تعبیری بسیار زیبا شاعر فلسفه جانباز شدن را خواست الهی می‌داند:

خدا نخواست فقط از تو سر بگیرد، خواست که ذره ذره تمام تو را شهید کند
 محمدمسعود میرزایی (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

جانبازی از این منظر نوعی سیر و سلوک عارفانه است، از نقص عضو و آسیب جسمی و روحی
 در میدان جنگ فراتر می‌رود و وادی عشق را پشت سر می‌گذارد:

عشق همراه تو بالید ولی ساعت وصل از تو جا ماند و دگر از پر و از بال افتاد
 علیرضا کاشی‌پور محمدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۶۸)

شاعر جانباز را شهید زنده می‌داند و در تعبیری زیباتر او را برنده به خط پایان نرسیده می‌نامد:
 می‌پری از خواب و می‌بینی شهید زنده‌ای با چه معیاری - نمی‌دانم - حسابت کرده‌اند

اصغر عظیمی مهر (قزوه، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

تمام جایزه‌ها، سهم دردهای تو شد برنده نرسیده به خط پایانی

ساغر سلمانی نژاد (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۳۷)

* شاعر در برابر مقام جانباز احساس حقارت و شرمساری می‌کند:

با درد سرفه‌های نفس‌گیرت، شرمندهام از اینکه نفس دارم
 آتش بگیرد این تن آسوده، چشمی که رو به پنجره خوابیده است

اصغر معاذی مهربانی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۵۷)

* شاعر در درک و توصیف مقام جانباز ابراز ناتوانی می‌کند:

عقل در فهم توست مستأصل، چیستی؟! مرثیه، حماسه، غزل

ای معماترین لاینحل، ای که پهلو به چیستان زده‌ای

علی فردوسی (محقق، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

* شاعر با وجود ناامیدی از بهبود حال جانباز برای او آرزوی بقای عمر و نام دارد:

نذر و نیاز ما به گدازت اثر نکرد بر قامت لباس شفا، گر گرفته بود

سیدفرید احمدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۲۶)

بمیرم، نینم، پریشانی تو بمانی، بینم، شکوفائی ات را

محمدحسین صادقی (بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۳: ۹۳)

جانباز و عاشورا

بن‌مایه‌های دینی در شعر و غزل دفاع مقدس نمود چشمگیری دارد تا آنجا که حسین اسرافیلی که خود از شاعران جنگ است در این باره می‌گوید:

«بالاترین و بارزترین ویژگی شعر جنگ یا شعر مقاومت در دوران دفاع مقدس، الهام گرفتن از اسطوره‌های مذهبی، الهام گرفتن از مفاهیم قرآنی و الهام گرفتن از حوادث تاریخی اسلام است» (کافی، ۱۳۸۹: ۱۲۸ به نقل از سروش، مهر ۱۳۷۴)

با رخداد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی اندیشه عاشورایی که میراث فرهنگی شیعی ایرانیان است، بارزترین اسوه و الگوی مبارزه شد. این نکته که به هر روی واقعه کربلا یک جنگ است، سبب شد تا شاعر دفاع مقدس به آن گرایش بیشتری داشته باشد (کافی، ۱۳۸۹: ۱۲۸). «شعارهای مفقود عاشورا که هرگز در سروده‌های شاعران سده‌های پیشین به کار گرفته نشده بود در فرهنگ مبارزه و جهاد راه یافت و شعار و شعر آکنده از جملات و اشاراتی شد که ملهم از عاشورای حسینی بود» (سنگری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۲). تقریب شخصیت‌های دفاع مقدس مانند شهید، جانباز و اعضای خانواده آن‌ها به شخصیت‌های عاشورایی، از جمله شیوه‌های رسوخ و سیطره فرهنگ شیعی در غزل دفاع مقدس است. یکی از بارزترین این تقریب شخصیت‌ها، قرابت نمادین شخصیت جانباز با واقعه و شخصیت‌های عاشورا به ویژه حضرت ابوالفضل (علیه السلام) است.

ماهی، که منشعب شده از ماه کربلا چشمت شریعت همه انقلاب‌ها

سیدرضا محمدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۵۵)

تو خیمه‌گاه سوخته قلب زینبی انفاس تو نسیم محرم می‌آورند

علی محمد مؤدب (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۶۰)

این قرابت نمادین میان جانباز و دیگر شخصیت‌های مذهبی نیز مشهود است. چنانکه یکی از شگردهای شخصیت‌پردازی جانباز در شعر علی محمد مؤدب ترسیم شبکه‌ای از قرابت‌های

نمادین میان جانباز و شخصیت‌های مذهبی است:

انگار به چشمان تو هم سر زده باشند با هیمه و با آتش و بر در زده باشند
 انگار تویی مسجد آن کوفه، که در تو صد تیغ به فرق سر حیدر زده باشند
 علی محمد مؤدب (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۵۹)
 خودش را سر برید و روزها و آرزوها را دقیقاً نقل ابراهیم و ایمانش، نمی فهمی
 (همان: ۹۱)

* قربت نمادین با شخصیت‌های عرفانی و ملی حماسی نیز از دیگر شیوه‌های شخصیت‌پردازی جانباز است.

حدیث توست اگر قصه گوید از منصور مقام توست اگر وصف بایزد کند
 محمدسعید میرزایی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۹۲)
 مرد، مرد هفت خان، یک نبرد بی‌امان یک سکوت سربلند، یک صدای دلنشین
 محمد خادم (اداره حفظ کل آثار...، ۱۳۸۹: ۳۳)

توصیف وضعیت جسمی و روحی جانباز

یکی از شیوه‌های معمول در شخصیت‌پردازی جانباز توصیف وضعیت جسمی و روحی جانباز است. توصیف وضعیت جسمانی جانباز که زیر مجموعه شخصیت‌پردازی غیرمستقیم است، در غزل دفاع مقدس بسامد بالایی دارد و به بیان آلام و نشانه‌های بیماری جانباز محدود می‌شود. در این میان سهم جانبازان شیمیایی بیش از دیگر جانبازان است.

چندی است جان به حجم تنت جا نمی‌شود هی سرفه می‌کنی نفست وا نمی‌شود
 (عظیمی مهر، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

دراز می‌کشی آهسته درد توی سرت دراز می‌کشد. آهسته درد در کمرت
 نخاع قطع شده در ستونی از... کلمه به روزنامه فردا کشیده شد خبرت
 فاطمه اختصاری (شفیعی، ۱۳۸۷: ۲۵)

در جریان یکنواخت توصیف آلام جسمانی جانباز، گاهی شاعر از منظری دیگر به این مضمون می‌پردازد و حتی با تغییر لحن، از جد به طنز تلخ، به نوعی آشنایی زدایی معنایی دست می‌یابد: زخم و کپسول‌های اکسیژن، چه می‌آید به صورتت، مؤمن!

تو بدانی اگر که تاولها، چه قدر خوش قیافهات کردند

عباس احمدی (قزوه، ۱۳۸۴: ۴۰)

* توصیف جانباز بر روی تخت بیمارستان از دیگر شگردهای مکرر در غزل دفاع مقدس برای توصیف آلام جسمانی جانباز است:

به روی تخت، مچاله شده است، پیکر تو که درد می کند از زخم های بستر تو

مریم آریان (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۲۳)

* تمرکز بر توصیف آلام جسمانی جانباز گاه سبب نزدیک شدن غزل به فضای ناتورالیستی می شود:

شیمیایی تر از نگاه توایم، تو که قرمز شده تمام تنت

آب آورده تاوالت، ساقی! آب آورده پای خط شکنت

لب خشکیده پاره شد از بس، «آب» گفتمی و «آه»، می دامن

بغض در حلق سخت می شکند، باز ترکید تاوالت دهننت

... جیغ اژیر قرمز تختت، به صدا آمده است می بینم

سرفه آخر تو و انگار، خون شتک زد ملافه شد کفنت

حسین شیردل (اداره کل حفظ آثار...، ۱۳۸۹: ۷۰)

گاهی با تقابل وضعیت جسمانی جانباز در گذشته و حال، آلام جسمانی جانباز بصورت غیرمستقیم توصیف می شود:

مثل شهاب رفته و خاکستر، آمده آن مرد، آن ستبر به زانو در آمده

سیروس عبدی (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

برای توصیف حالات و ویژگی های روحی جانباز از دو شیوه شخصیت پردازی مستقیم و التقاطی استفاده می شود و بیشتر با توصیف رفتار و گفتار جانباز است که حالات روحی جانباز نمود می یابد. تا آنجا که می توان موارد زیر را از ویژگی های روحی و روانی جانباز در غزل دفاع مقدس به حساب آورد:

* صبر و بردباری

بر سفره تو هر چه که ماتم می آورند در هفت خوان صابریات کم می آورند

علی محمد مؤدب (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۵۹ و ۶۰)

اما زمانی کاسه صبر جانباز لبریز می‌شود:

لبریز بود و ظرفیت تازه‌ای نداشت
چیزی شبیه کاسه صبر سر آمده

سیروس عبدی (قزوه، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

جانباز سکوتی گویا و فصیح را برگزیده است و شاعر ملتمس است که جانباز سکوتش را بشکند:

دلت اگر چه گرفته، شب ار چه بی ماه است
بخوان پرنده! سکوت بهار، جانکاه است

تمام شهر در آوار زوزه‌های غریب
فقط صدای تو در این میانه دلخواه است

مصطفی محدثی خراسانی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۵۳ و ۵۴)

* جانباز تسلیم حضرت حق است و راضی به خواست اوست:

با جهانی عوض نخواهم کرد، هدیه‌ای را که از خداوند است

آنکه این جمله را برایم گفت، زخمی آخرین پدافند است

رویا باقری (محقق، ۱۳۸۸: ۴۰)

* جانباز در انتظار موعود است:

و خمپاره، صدای سرفه‌های خشک تنهایی
دعای هر شب چشمت، که: آقا جان! نمی‌آیی؟

فاطمه طارمی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۴)

* جانباز در حسرت شهادت است و شهادت برای او رهایی از قفس تن است:

«شهادت» آمد و رد شد، نگاه کرد و گذشت
نزد به سینه من عاقبت مدالم را

محمدجواد شاهمرادی (اکرامی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

می‌شماری لحظه‌هایت را، ای عقاب شعله جان! شاید!

یک نفس یک سرفه دیگر، وا کنی از بند، بالت را

سید ضیاء قاسمی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۷)

* غربت جانباز:

خوشا کسی که غریبانه رفت از این خانه
ولی ندید غریبانه‌تر مدالم را

محمدجواد شاهمرادی (اکرامی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

* جانباز اگرچه راضی اما دل‌تنگ و اندوهگین است:

خیسی شانه‌های شب کافی است، تا بدانی چقدر دل‌تنگ است

یادگار گذشته‌ای نزدیک، بر لبانش اگرچه لبخند است

رویا باقری (محقق، ۱۳۸۸: ۴۰)

* بخش گسترده‌ای از توصیف حالات روحی شخصیت جانباز به بیان آلام روحی و روانی جانبازان موجی اختصاص دارد که بیشترین صدمه روانی را از جریان جنگ و پایداری متحمل شده اند. این مضمون در مثنوی دفاع مقدس و به ویژه مثنوی‌های «ابوالفضل سپهر» بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در غزل نیز نمونه‌هایی از آن می‌توان یافت^۱:

هی رد شد و نگذاشت چشمانش بخوابد رقص علی اصغر و دست عمویش
سنگر صدای حمله - صوت آر. پی. جی یا اشهد بی سیم چی در گفتگوش
رزیتا نعمتی (اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۲۴۰)

سوت خمپاره در سرت پیچید، بالشت آسمانی از پر شد ...
خواب دیدی که باغی از گل سرخ، در تو پرپر شد و کبوتر شد
... تشنه از خواب میبری بی سیم زیر گوشت به گریه می‌گویی
«اکبر این سوی خاکریز افتاد، اصغر آن سوی آب پرپر شد»
علیرضا رجبعلی زاده (اکرامی، ۱۳۸۹: ۷۸)

شخصیت‌های فرعی (ترسیم ابعاد شخصیتی جانباز در تعامل با خانواده و اجتماع)

ترسیم ابعاد شخصیت جانباز در خانواده و اجتماع مستلزم پردازش شخصیت‌هایی است که در تعامل با شخصیت اصلی قرار بگیرند. این شخصیت‌ها عبارتند از: مادر، همسر، فرزند جانباز و همچنین مردم؛ به عنوان شخصیت‌های فرعی در اجتماعی که جانباز در آن به سر می‌برد، حاضرند و با او در تعامل اند. شاعر از اقتضائات شخصیت‌های فرعی، برای مضمون سازی و تصویر آفرینی استفاده می‌کند. این شخصیت‌ها نقش مؤثری در تبیین شخصیت جانباز ایفا می‌کنند و گاهی نیز در جایگاه راوی، فرایند روایت را پیش می‌برند.

مادر

از جمله شخصیت‌های فرعی برجسته در غزل دفاع مقدس مادر است که شاهد آلام جانباز، پرستار، همراه و اندوهگین شرایط اوست:

^۱ ر. ک سپهر، ۱۳۸۳.

سرفه ناخوانده را در خنده‌ات پنهان نکن
دیگر عادت کرده مادر هم به این ترفندها
شسته خون چفیه و پیراهنت را توی حوض
اشک چشمش باز دارد می‌چکد از بندها
پونه نیکوی (محقق، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

فرزند جانباز

پس از شخصیت مادر فرزند جانباز از بیشترین بسامد میان شخصیت‌های فرعی برخوردار است.
فرزند جانباز از شرایطی که پدر در آن به سر می‌برد اندوهگین است و آرزومند بهبودی اوست:
بابا! دلم مثل نفسهایت گرفته است
اما خجالت می‌کشم، باران بیبارد
... مثل یتیمان نان نمی‌خواهیم ای کاش!
مولایمان کپسول اکسیژن بیارد
دکتر عباس سودایی (دفتر هنر و ادبیات، ۱۳۸۱: ۳۹)

آنچه برای فرزند جانباز مهم است بهبودی پدر است و تمام مزایای اجتماعی که انتساب وی
به جانباز برایش به ارمغان آورده، در چشمش بی‌ارزش و عبث است. چرا که اینها هیچ کدام
نمی‌تواند فقدان حضور پدری سالم و تندرست را در خانواده جبران کند:
سهمیه سهم من نبود از تو! کاش می‌شد به حق خود برسم
سهم خود را بگیرم و آن وقت، پس بگیریم بلکه پایت را!
رویا باقری (اکرامی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

فرزند جانباز هم شاهد آلام و بیماری پدر است و هم گاهی شاهد شهادت او:
صدای خس خس سرفه، دوباره آه... پدر...
چقدر درد، عذاب و شکنجه، ها...؟! دیگر...?
...صدای جیغ... و آژیر آمبولانس و بعد
شبه پتک که کوبیده می‌شود بر سر
سر تأسف دکتر هنوز یادم هست
کنار پیکر بی‌جانش آه... آنسوتر
سیدعلی شفیعی^۱ (بنیاد حفظ آثار، ۱۳۸۷: ۶۴۱)

گاهی نیز از شرایط پدر و اوضاع خانواده گله‌مند است:
پدرم روی تخت افتاده ست، مادرم توی خانه، من اینجا
مزد بی منت است می‌دانم، این کبوتر اگر هوایی شد
حسین شیردل (اکرامی، ۱۳۸۹: ۶۱)

^۱ این شعر در کتاب منظومه‌های زخمی قبیله باران (۱۳۸۹) به نام مرضیه فرمانی ثبت شده است (ص ۹۱ و ۹۲).

همسر جانباز

همسر جانباز از شخصیت‌های فرعی برجسته در کنار شخصیت جانباز است که دست مایه مضمون‌سازی شاعران به ویژه شاعران زن قرار گرفته است، اسطوره عشق ورزی به جانباز است:

از آن زمان که تو لیلای ماجرا شده‌ای جقدر عشق، که سرگشته بیابان است
سارا جلوداران (اکرامی، ۱۳۸۹: ۹۵)

جانباز برای همسر، آینه جبهه است و زن جهادگری است در برابر این آینه:

جبهه واقعی که بازی نیست، که به دنبال پاکسازی نیست
جنگ را در خودش مچاله شده با خود آورده تا ببینم من

صلاح‌الدین حسین پناهی (نوازی، ۱۳۸۹: ۴۲)

شاهد آلام شوهر، مددکار و امیددهنده اوست:

هر روز صبح ساعت شش درد می‌کشی من هم به قرص آبی تو دست می‌برم
... با جمله‌ای دروغ، تو بیدار می‌شوی «پا شو بین چه صبح قشنگی ست همسرم
پونه نیکوی (اکرامی، ۱۳۸۹: ۴۸)

فداکار است، برای نگهداری و پرستاری از شوهر از خود می‌گذرد و گله‌مند خواهد شد اگر

کسی او را از چنین سلوکی باز دارد، حتی اگر آن شخص، شوهرش باشد:

نگو: برو به خودت فکر کن... چرا باید تمام وقت به فکر وفای من باشی
دوباره هم زن همسایه گفت: تا کی صبر؟ به خنده گفتم: اگر تو به جای من باشی...
فاطمه قانلی (شفیعی، ۱۳۸۷، ۲۵۱)

جانباز و اجتماع

ترسیم ابعاد شخصیتی جانباز در تعامل با اجتماع، هم‌رنگ تعامل وی با بنیاد خانواده نیست.

مفهوم کلی اجتماع که در غزل دفاع مقدس خود را از پس واژگانی چون مردم و شهر نشان می‌دهد، به زعم غزلسرایان دو دهه اخیر، چندان به جانباز آن گونه که باید ادای دین نکرده است،

انگار اجتماع جسم بی جان و ساکنی است که روح پویای خود، جانباز، را نمی‌پذیرد:

تو از پیاده رو آرام و تلخ می‌گذری میان این همه آدم نمای مصنوعی
هنوز داری از اندوه شهر می‌گذری پیاده‌رو، تو و این مردهای مصنوعی

نجمه زارع (گلمرادی، ۱۳۹۰، ۸۹)

جانباز در جامعه خود ناشناخته مانده است؛ در چنین جامعه‌ای حقیقت جانباز است که شهید می‌شود:

خواب دیدی شبی که جلادان، فرش دارالخلافت کردند

گردنت را زدند با ساتور، به شهیدان اضافه‌ات کردند

می‌خروشیدی: این که می‌بینید، شیمیایی است، مومیایی نیست

نه! ابولهلها نفهمیدند، متهم به خرافات کردند

عباس احمدی (قزوه، ۱۳۸۴: ۴۰)

جانباز دردهای جسمانی را با دیدن ناپسندهای اجتماعی فراموش می‌کند:

او نان نمی‌خواهد اینجا وقتی که تاراج ایمان درد نفس را غمی نیست، در گرم بازار شیطان

مهرناز ناصرزاده (بنیاد حفظ آثار...، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۰۸)

جانباز طعنه و زخم زبان می‌شنود و بی‌احترامی می‌بیند:

خسته‌ای از تمام مردم شهر، طعنه‌هاشان کلافه‌ات کرده

کرده زخم زبانشان رنجور، یادگار شلمچه را هر روز

علی اصغر رشیدی (شفیعی، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

در شهر مدتی است که در پیش پای تو دیگر به احترام کسی پا نمی‌شود

(عظیمی مهر، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

فشارهای اجتماعی تا آنجا پیش می‌رود که جانباز به حال شهدا غبطه می‌خورد:

خوشا به حال سفر کرده‌های بی‌پر و بال که نیستند بینند روز و حالم را

محمد جواد شاهمرادی (اکرامی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

اعتراض گونه‌ها

در پی ترسیم ابعاد شخصیت جانباز در تعامل با اجتماع، شاعر در جریان نامالایماتی قرار می‌گیرد که

شخصیت جانباز با آن رویارو است. توصیف این بعد از ابعاد شخصیت جانباز شاعر را متأثر می‌کند و

کم کم دستمایه سرودن اعتراض گونه‌هایی می‌شود که در چند سال اخیر از بن‌مایه‌های برجسته غزل

دفاع مقدس به حساب می‌آید. ابتدا شاعر در بیان اعتراضات خود به پوشیده‌گویی روی می‌آورد:

وہ! چه شوم و وحشتناک، زرد در خزان مردن سرو بودن و آخر، در تنور نان مردن

ترس من نه از مرگ است، می‌هراسم از ماندن
 مثل دیگران بودن، مثل دیگران مردن

اسماعیل امینی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۲۸)
 کم کم بر صراحت بیان این گونه اشعار افزوده می‌شود:
 آب افتاد از آسیاب امروز مردم کم حواس بسیارند
 یادشان رفته است یک وقتی یادشان رفته است یک روزی...
 آرش پورعلیزاده (شفیعی، ۱۳۸۷: ۷۶)
 و بیان هنری نیز به ویژگی‌های سبکی اعتراض گونه‌ها اضافه می‌شود:
 شهرها برج مست می‌سازند، برجها بت پرست می‌سازند
 شرق ما حیف غرب وحشی شد، محو در دود کافه ات کردند
 ... جا ندارند در هبوط خزه، سروها- جمله‌های معترضه
 زود رفتی به حاشیه‌ای متن! زود حرف اضافه‌ات کردند
 عباس احمدی (قزوه، ۱۳۸۴: ۴۰)
 جامعه به عنوان یک شخصیت فرعی در این اعتراض گونه‌ها دچار تغییر و تحول شده است،
 جانباز را نمی‌پذیرد و سخت فراموش کار است:
 یک شهر از کنار تو آرام می‌گذشت این شهر رد شده است چه زود از کنار تو
 فهیمه مجیدی (بنیاد حفظ آثار...، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۴۲)
 گاهی شاعر به عنوان نماینده‌ای از جامعه‌ای عافیت طلب سخن می‌گوید:
 و اعتراف می‌کنم که سخت عادلانه بود هزار زخم، سهم تو و سهم من، نظارها
 عزت الله عابدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۱)
 صراحت لهجه در بعضی اعتراض گونه‌ها به اندازه‌ای است که انتقاد صریح جای بیان هنری را می‌گیرد:
 و جبهه‌ها خلاصه شد، به یک چغیه، یک کلاه و پادمان جنگ شد، فقط پلاک پاره‌ها
 عزت الله عابدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۶)
 اما گاهی افراط در صراحت لهجه در بیان اعتراض گونه‌ها، شاعر را از رعایت نزاکت کلام و شأن
 جانباز باز می‌دارد:
 از دور... می‌لنگید... یک کم گردنش خم بود احساس می‌کردم که ... قدری عقل او کم بود
 جور عجیبی بود انگاری که معتاد است از بس که وضع ظاهرش درهم و برهم بود

ایوب پرنده‌آور (شفیعی، ۱۳۸۷: ۷۱)

هر چند شاعر در انتهای شعر اذعان دارد که:

شرمنده ام از اینکه مغز کوچکی دارم
شرمنده ام که درک من از او چرا کم بود
همان (شفیعی، ۱۳۸۷: ۷۲)

اما باید پذیرفت که شاعر برای بیان غربت جانباز در جامعه، از شیوه بیانی مناسبی بهره نبرده و فصاحت کلام را رعایت نکرده است و مقام شعر را به جایگاه گفتمان غیرهنری تنزل داده است. با تمام تلاش‌ها، شاعر در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نسل‌های بعد جانباز را نخواهند شناخت و این دریافت را به زیباترین شیوه سخن‌سرایی بیان می‌کند:

شکوه کردن که در مزامت نیست، گرچه یک کوچه هم به نامت نیست

گرچه کمرنگ می‌کنند اینجا، اعتبار شلمچه را هر روز

داغ بر دل چو لاله داری تو، در دلت آه و ناله داری تو

نسل سوم چگونه درک کند، داغدار شلمچه را امروز

علی اصغر رشیدی (شفیعی، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

تغییر ردیف شعر، حسن مقطع صریح و زیبایی آفریده است که زیبایی مضمون آن چشم مخاطب را بر عدول شاعر از قواعد می‌پوشاند.

دایره واژگانی

یکی از شگردهای شخصیت‌پردازی «نوعی» استفاده از واژگان و ترکیباتی است که به نوعی به شخصیت مورد نظر، مرتبط است و به عبارت دیگر کدهایی است که شاعر با آوردن آن‌ها از یک گستره معنایی در تصویرسازی و مضمون آفرینی، بهره‌مند می‌شود. استفاده از چنین واژگانی در غزل روایی بسامد بالایی دارد چرا که از صراحت بیان در شعر می‌کاهد و بعد تصویری غزل را تقویت می‌کند.^۱ چنین واژگانی را در غزل جانباز می‌توان به پنج زیر مجموعه تقسیم کرد:

^۱ واژه جانباز نیز از واژگانی است که در غزل دفاع مقدس بسامد بالایی دارد اما در غزل روایی چندان مورد استفاده قرار نگرفت زیرا آوردن واژه جانباز به نوعی صراحت کلام در شعر می‌انجامد که در غزل روایی چندان خوشایند نیست. نیمه‌ای درد و نیمه‌ای رازی، زخم‌ها شاهدند جانبازی، / پيله‌ای در هوای پروازی، که پری هم به آسمان زده‌ای. / علی فردوسی (محقق، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

ابزار و آلات جنگی که به جانباز آسیب رسانده است مانند: مین، ترکش، گاز خردل و گلوله. در سکوتی لبالب از فریاد، گوشه چشمی به آسمان دارد

یک بغل بغض و تاول و ترکش، زخم‌هایی کران کران دارد

سیدمسیح شاه چراغ (اکرامی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

چقدر بوسه مین قاب شده در پایت

یادگاری که ز گردان تفحص داری

عباس احمدی (محقق، ۱۳۸۸: ۲۹)

بر آمدم بگویم از گلوله، بمب، انفجار

هجوم گاز خردل و دمیدن ستاره‌ها

عزت الله عابدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۶)

نام اعضایی که جانباز آن را از دست داده است؛ که به دو واژه «دست» و «پا» محدود می‌شود و در غزل جانباز بسامد بالایی دارد:

پای برجا همچو کوهم بر سر پیمان خویش

دست و پایی گرچه در این راستا گم کرده‌ام

قادر طهماسبی (فرید)، (بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۳: ۹۷)

وسایلی که جانباز برای جبران نقص عضو از آن استفاده می‌کند مانند: پای مصنوعی، عصا و صندلی چرخدار (ویلچر).

تویی و دلخوشی عکس‌ها و خاطره‌ها

و چفیه‌ای و پلاکی و پای مصنوعی

نجمه زارع (گلمرادی، ۱۳۹۰، ۸۹)

قد من می‌رسید تا کتفت، خواستی مثل یکدگر باشیم

پا به پای عصای خود حالا، شده قدت درست هم قد من

صلاح الدین حسین پناهی (نوازنی، ۱۳۸۹: ۴۲)

می رفت با دو خط موازی، قطار تو

سمت غروب، صندلی چرخدار تو

فهیمه مجیدی (بنیاد حفظ آثار...، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۴۲)

بیماری‌ها و ناهنجاری‌هایی که جانباز به ویژه جانباز شیمیایی به آن مبتلاست؛ مانند سرفه و تنگی نفس، تاول و ریختن موی سر.

جمله اش مبتدا نمی‌خواهد، لحظه‌هایش پر از خبر شده است

تیتراهای عزیز ما بنویس، سرفه‌هایش شدید تر شده است

اسماعیل محمدپور (اسرافیلی، ۱۳۸۵: ۲۲۰)

در آینه، ته چهره‌ای از من، فقط ماند

مریم آریان (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۲۴)

یکی از پرکاربردترین واژگان در این زیر مجموعه، واژه «تاول» است که در بیشتر غزل‌هایی که در مقام جانباز شیمیایی سروده شده است، به چشم می‌آید:

مزار خاطره، یک مرد مومیایی من

عزت الله عابدی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۵)

اما گاهی شاعر این واژه را دستمایه ترکیبات تشبیهی، استعاری و تصویرسازی‌هایی بدیع قرار می‌دهد:

زمانه خواست که در خانقاه تاول‌ها

محمدسعید میرزایی (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

ابزار و آلات درمانی و دارو‌هایی که جانباز پیوسته برای بهبود حال خود از آن‌ها استفاده می‌کند؛

مانند: ماسک و کپسول اکسیژن، اسپری، سرم، سرنگ و قرص.

هی سرم! هی قرص! هی کپسول! تخت‌ها، شوک‌ها، نه ممکن نیست

از پریدن منصرف سازند، لحظه‌ای حتی خیالت را

سید ضیاء قاسمی (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۴۷)

اگر چه ماسک تو، تنگی نفس دارد

مریم آریان (دفتر هنر و ادبیات...، ۱۳۸۱: ۲۳)

بوی باروت و بغض خیست را روی دوش تفنگ آوردند

آمدی با تنی پر از تاول، هی برایت سرنگ آوردند

زهرا گریز پا (گلمرادی، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

وقتی نمانده اسپری ام را بیاورید!

سیدعلی شفییعی (بنیاد حفظ آثار...، ۱۳۸۷: ۶۳۷)

لوازمی که از اجزای لاینفک شخصیت جانباز به حساب می‌آیند؛ مانند: چفیه و پلاک...

تویی و دلخوشی عکس‌ها و خاطره‌ها

نجمه زارع (گلمرادی، ۱۳۹۰: ۸۹)

و چفیه‌ای و پلاکی و پای مصنوعی

نتیجه‌گیری

شخصیت‌پردازی یکی از شگردهای روایت‌گری در غزل دفاع مقدس است و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های آن جانباز است. شخصیت جانباز در غزل دفاع مقدس، شخصیتی ایستا و نوعی است که به مدد دو شیوه شخصیت‌پردازی غیر مستقیم و التقاطی پردازش می‌شود. علاوه بر منظری که شاعر از آن به طور مستقیم به جانباز می‌نگرد، از حوزه‌های معنایی دیگری نیز برای ترسیم نمایی واقع‌گرایانه از چهره جانباز بهره می‌برد که عبارتند از:

الف- قربت نمادین شخصیت جانباز با واقعه و شخصیت‌های عاشورایی
ب- توصیف وضعیت جسمی و روحی جانباز؛ که با بیان آلام و بیماری‌های جانباز و توصیف رفتار و گفتار جانباز حاصل می‌شود.

ج- توصیف ابعاد شخصیتی جانباز در تعامل با خانواده و اجتماع، که در این راستا حضور شخصیت‌های فرعی چون مادر، فرزند و همسر جانباز و رویکرد جامعه به عنوان یک کلیت فراگیر، در کنار شخصیت اصلی جانباز ضروری می‌نماید و در غزل از بسامد بالایی برخوردار است.

در پی پردازش شخصیت‌های فرعی و نمایش بعد اجتماعی شخصیت جانباز، شاعر جامعه‌ای را می‌بیند که جایگاه شخصیتی جانباز در آن رضایت بخش نیست و این نارضایتی را دستمایه سرودن اعتراض گونه‌هایی می‌سازد که از نسیان جامعه در برابر حقیقت جانباز، عدم پذیرش او و رواج روحیه عافیت‌طلبی در جامعه انتقاد می‌کند. نخستین اعتراض گونه‌ها از لحنی غیرصریح برخوردارند که به مرور زمان بر بعد هنری و صراحت‌گویی آن افزوده شده است که گاهی به افراط و تنزل هنری آثار می‌انجامد.

د- استفاده از دایره واژگانی مرتبط با حوزه معنایی جانباز؛ که حوزه معنایی گسترده‌ای برای مضمون آفرینی و تصویرسازی در اختیار شاعر قرار می‌دهد و بعد تصویری غزل را تقویت می‌کند از آن جمله است:

- ابزار و آلات جنگی که به جانباز آسیب رسانده است.
- نام اعضای که جانباز آن را از دست داده است.
- بیماری‌ها و ناهنجاری‌هایی که جانباز به ویژه جانباز شیمیایی به آن مبتلاست.
- ابزار و آلات درمانی و داروهایی که جانباز پیوسته برای بهبود حال خود از آنها استفاده می‌کند.
- لوازمی که از اجزای لاینفک شخصیت جانباز به حساب می‌آیند.

کتابنامه

- اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: فردا.
- اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس اصفهان (۱۳۸۹). همیشه‌های هنوز. مجموعه آثار سومین جشنواره استانی شعر دفاع مقدس، اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر.
- اسرافیلی، حسین (۱۳۸۵). زخم سیب: مجموعه اشعار برگزیده پانزدهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس، تهران: صریح.
- اکرامی، محمد (۱۳۸۹). سجاده‌های سربلند: مجموعه اشعار برگزیده نوزدهمین کنگره شعر دفاع مقدس. تهران: صریح.
- بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس (۱۳۸۷). این شرح بی‌نهایت (آوازه‌های سرخ بلوط): اشعار منتخب شانزدهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس، جلد دوم. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- بهبهانی، سمین (۱۳۸۴). مجموعه اشعار، تهران: نگاه.
- بهمنی، محمدعلی (۱۳۷۷). گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود. تهران: دارینوش.
- بیگی حبیب آبادی، پرویز (۱۳۸۳). زخم، غزل، زاویه: مجموعه شعر جانبازان. تهران: سوره مهر.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹). داستان کوتاه در ایران، تهران: نیلوفر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). دیوان حافظ، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: دوران و دیدار.
- حافظ (ماهنامه) (۱۳۸۴). ۲۶ (۱۱)، ۱۰۵-۱۰۲.
- حسنلی، کاووس (۱۳۸۴). نوآوری در غزل، شعر، ۲۶ (۳)، ۳۳-۲۷.
- دفتر هنر و ادبیات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران (۱۳۸۱). سوختگان وصل: نکوداشت جانبازان شیمیایی، دفتر نشر معارف.
- دقیقیان، شیرین دخت (۱۳۷۱). منشأ شخصیت در ادبیات داستانی، تهران: نویسنده.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹). سیر تحول غزل فارسی، تهران: روزبه.
- زمانی، کریم (۱۳۹۰). شرح جامع مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، تهران: اطلاعات.
- سپهر، ابوالفضل (۱۳۸۳). دفتر آبی، تهران: غنچه (فرهنگسرای پایداری).
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۷). دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۵). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، تهران: پالیزان.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۰). ادبیات دفاع مقدس، تهران: صریح.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۹۵). مکتبهای ادبی، تهران: کتاب زمان.

- شفیعی، امین؛ برامکه، محمودرضا (۱۳۸۵). آنچه گفتم تمام دلم نیست: دومین کنگره سراسری ستیغ سخن، شیراز: نشر تعقل.
- شفیعی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۷). امواج ارغوانی: برگزیده آثار هفدهمین کنگره شعر دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). سیر غزل در شعر فارسی، تهران: علم.
- شوهانی، علیرضا (۱۳۸۲). داستان پردازی و شخصیت پردازی مولوی در مثنوی. پژوهش های ادبی، ۲(۲)، ۹۲-۱۰۶.
- عباسی، حجت الله (۱۳۸۶). شخصیت و شخصیت پردازی در حدیقه سنایی. رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، ۸۱(۱)، ۴۷-۴۴.
- عظیمی مهر، اصغر؛ عزتی، محسن (۱۳۸۸). رویش ققنوس از خاکستر پروانه ها. تهران: صریر.
- فرهنگی، سهیلا (۱۳۸۲). شخصیت و شخصیت پردازی در داستان. رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ۶۶(۲)، ۶۸-۷۳.
- قزوه، علیرضا (۱۳۸۴). روایت چهاردهم: مجموعه اشعار برگزیده چهاردهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس، تهران: لوح زرین و صریر.
- کافی، غلامرضا (۱۳۸۹). ترکش کلمات: بررسی سهم فارس در شعر دفاع مقدس. شیراز: زرینه.
- گلمرادی، شیرینعلی (۱۳۹۰). لاله ها و لاله ها: شعر زنان و دفاع مقدس، تهران: پالیزان.
- محقق، جواد (۱۳۸۸). هم سرو، هم صنوبر: مجموعه اشعار برگزیده هجدهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس.
- معاونت آموزشی دادگستری استان تهران. قابل دسترسی در www.ghavanin.ir
- مکارمی نیا، علی (۱۳۸۵). بررسی شعر دفاع مقدس. تهران: ترفند.
- موسوی، سیدمهدی (۱۳۸۵). جستاری در غزل امروز. شعر، ۴۶(۳)، ۳۴-۴۱.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۷). کلیات دیوان شمس. مطابق نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فرزوانفر، تهران: بهزاد.
- مهرکی، ایرج (۱۳۸۷). شخصیت پردازی در شاهنامه. هنر، ۷۷(۳)، ۵۹-۴۶.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰). عناصر داستان. تهران: آگاه.
- نوازی، رحمان (۱۳۸۹). فانوسهای سرخ: اشعار منتخب سومین جشنواره شعر دفاع مقدس استان البرز. تهران: آرام.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۲). هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.